

مکتب سیدالشهدا(ع) مکتب تعقل است نه تقلید کورکورانه

مکتب امام حسین(ع) مکتب عرفان حق است و معرفت واقعی حق و عبودیت صرف در برابر حضرت حق و رها شدن از همه گیر و بندهای نفسانی...



مکتب امام حسین(ع) مکتب عرفان حق است و معرفت واقعی حق و عبودیت صرف در برابر حضرت حق و رها شدن از همه گیر و بندهای نفسانی و شهوانی و شیطانی و جمود در تعصبات خشک و بی مغز و توخالی و اسیر هواها و هوس‌ها و احساسات و شایعات و تقلید کورکورانه از مبادی فاسده و مفسده، چنانچه در خطبات آن حضرت در روز عاشورا به وضوح این مطالب به چشم می‌خورد.

از جمله فرمایشات حضرت سیدالشهداء أباعبدالله الحسین بن علی بن أبیطالب(علیهم السلام) است که روزی به عنوان خطبه برای اصحاب خود ایراد نمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ مَا خَلَقَ خَلْقَ اللَّهِ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ؛ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ، وَاسْتَغْتَوُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ. فَقَالَ رَجُلٌ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! مَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ فَقَالَ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ: أَيُّ مَرْدٍ! بِهِ دَرَسْتِي كِه خُداوند خَلَق خود را نیافریده است، مگر از برای آنکه به او معرفت و شناسائی پیدا کنند. پس زمانی که او را بشناسند، در مقام بندگی و عبودیت او بر می‌آیند و به واسطه عبادت و بندگی او از عبادت و بندگی غیر او از جمیع ماسوی مستغنی می‌گردند. در این حال مردی گفت: ای پسر رسول خدا! معرفت خداوند عز و جل چیست؟ حضرت فرمود: معرفت و شناخت اهل هر زمان، امام خود را که واجب است از او اطاعت و پیروی نمایند.»

علامه حسینی طهرانی روزی به استاد علامه طباطبائی (رضوان الله علیهما) می‌گویند: چگونه می‌توان به مغزی و مراد این حدیث شریف مروی از حضرت سیدالشهداء(علیه السلام) رسید، که می‌فرمایند: «تنها راه منحصر بفرد وصول به معرفت امام علیه السلام و ادراک مقام ولایت مطلقه حضرات معصومین صلوات الله علیهم اجمعین عرفان است و بس!»

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی (فرزند علامه طهرانی) در جلد دوم کتاب اسرار ملکوت تبیینی عرفانی از مقام امام معصوم و کیفیت و نحوه تعامل انسان کامل و عارف واصل با آن ذوات مقدسه ارائه می‌کنند که بدین شرح است: دعوت عارف به سمت امام علیه السلام دعوت به سمت الله است نه شخص امام علیه السلام. به این عنوان که امام محور دعوت و تبلیغ قرار گیرد و خدا کنار گذاشته شود، این عین شرک است. خود امام علیه السلام يك تار مویش به این دعوت و تبلیغ راضی نیست، او خود همه را به سوی او دعوت می‌کند، حال چطور رضا می‌دهد که مردم به سوی او دعوت شوند!

بناءً علی هذا افرادی که به عنوان اهل ولاء مجالسی ترتیب می‌دهند که در آنها محور توسلات و التجاء و ابتهاج بر اساس دید و نظره استقلالی است نه به عنوان آلی و مرآتی، باید بدانند که مسیر و طریقشان مخالف با مبانی و اصول موضوعه اولیاء حق و ائمه هدی صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین می‌باشد. توسل به سیدالشهداء علیه السلام از دیدگاه آن حضرت وقتی ممضا و مرضی است که توجه به آن حضرت توجه استقلالی نباشد، و او را در کنار خدا و اوامر و دستورات او را در کنار اوامر و دستورات الهی قرار ندهیم.

افرادی که امام علیه السلام را وسیله برای رفع حوائج و گرفتاری‌ها و اداء دیون قرار می‌دهند و جلسات توسل بدین منظور بپا می‌دارند، امام را از اوج شکوه و مرتبه اعلای وجود به مرتبه پست و حضيض نشأت عالم طبع و ماده تنزل می‌دهند، و او را برای امور مادی و امیال بی ارزش دنیوی برگزیده اند. مجالس توسل جهت شفای مریض و اداء قرض و رفع حصر از محصور و آزادی از زندان و اخذ جواز و گذرنامه و بر طرف شدن موانع جهت سفر زیارتی و غیره و رفع کدورت فیما بین و ایجاد الفت و محبت ذات‌البین، همه و همه خلاف طریق و مسیر عرفای الهی است.

عرفای الهی امام علیه السلام را برای خود امام می‌خواهند و مقصود از توجه و لغت نظر به امام را اندکاک در ولایت مطلقه او می‌دانند و او را مقصد اقصی و غایت هر میل و شوق و توجه به حساب می‌آورند، خواه قرض آنها اداء شود یا نشود، خواه مریض آنان خوب شود یا بمیرد، خواه در انواع شدائد و گرفتاری‌ها روزگار بگذرانند یا آسوده شوند؛ دعوت آنان به سمت معرفت حقیقی امام علیه السلام است و اصلاً بوئی از امثال این مطالب در سخنان اینها به چشم نمی‌خورد. اگر هزار سال در کنار آنان بنشینیم و برای تو صحبت کنند، يك بار نخواهی شنید که بگویند: برای اداء قرضت توسل به سیدالشهداء علیه السلام بنما و چه و چه.

تمام گرفتاری‌ها را در طول حیات بر خود جائز می‌شمردند ولی از امام علیه السلام برای رفع آنها استمداد نمی‌کردند. آنها امام را برای دستگیری در عوالم نفس می‌خواهند، نه برای قضاء حوائج مادی و دنیوی. آنها امام علیه السلام را واسطه فیض حضرت حق می‌دانند و مجری مشیت متقنه و اراده حتمیه پروردگار به شمار می‌آورند، نه صندوق قرض الحسنه و محکمه حل و فصل تخصصات! امام علیه السلام در این دنیا نیامده تا قرض اداء کند و بیماری سرطانی شفاء بخشد و گذرنامه و بلیط برای ما تهیه کند. امام علیه السلام مجری قضاء و مشیت پروردگار است، نه اینکه خود از آن مشیت و قضاء تخلف نماید.

عارف روح و سرش با امام علیه السلام وحدت دارد

در دیدگاه عارف توسل به امام علیه السلام عین توسل به خود حضرت حق است و در این توسل خدا را می بیند و اثر خدا را مشاهده می کند و ولایت خدا را ادراک می کند و اثر را از او می بیند و امام را واسطه می داند، واسطه ای که از خود هیچ ندارد و در قبال ولایت حق صفر است و همه حق است و بس. اما سایر افراد این چنین نیستند. برای امام علیه السلام در وجود خود حسابی جدا باز کرده اند و راه خود را به سوی خدا بسته و به امام علیه السلام گشوده اند و خدا را در مرتبه ای به دور از ادراک و دسترسی بشر انداخته و خود را به ریسمان و حبل عنایت امام علیه السلام آویزان نموده اند و تصور نموده اند که از این طریق راهی به درون ولایت باز می کنند و خود را مشمول لطف و کرامت صاحب ولایت قرار می دهند. غافل از اینکه آن امامی که با این دیدگاه به او توسل شود امام نیست، بلکه مخلوق تخیلات خود آنهاست و آن ولایتی که به نظر استقلالی و موضوعی بر آن نظر شود ولایت نیست، بلکه توهّمات و اوهام است و ساخته و پرداخته ذهن است، نه منطبق بر حق و واقع. و به قول عارف بزرگ:

رمد دارد دو چشم اهل ظاهر که از ظاهر نبیند جز مظاهر

عارف روح و سرش با امام حسین علیه السلام وحدت دارد، گریه او بر امام حسین علیه السلام گریه عشق است نه گریه ماتم. او معشوق خود را در بالاترین و عالیترین مرتبه جمال و بهاء و نور و عشق می بیند و خواهی نخواهی سرشک از دیدگانش سرازیر می شود و با این اشک و آه خود را به حریم محبوب وارد می نماید و روح خود را به روح و نفس معشوق پیوند می زند. یاد محبوب او را منقلب می کند. او نیازی به روضه و ذکر مصیبت ندارد. ذکر سیدالشهداء يك مرتبه او را پرواز می دهد و به طیران می آورد و تا ابدیت به پیش می برد و تا بیکران همراه با خود آن حضرت در ریاض عالم قدس به سیر و تفرّج و التذاذ از جذبات و جلوات احدیت که بر آن حضرت می تابد درخواهد آورد.

بلی اینان توسل را برای قضاء حوائج دنیوی نمی کنند و همچون عوام به واسطه غلبه احساسات اشک از دیده نمی افشانند، و امام علیه السلام را برای مسائل دنیوی نمی خواهند، و توسل را فقط در برقراری مجالس تکراری و تبدّل آن به يك عادت روزمره نمی دانند، و صرف گریه بر سیدالشهداء را موجب قرب به حقّ و تجرّد نفس و اکتساب فضایل معنوی نمی شمارند.

تبیین مکتب و ممشای اهل بیت هدف اقامه مجالس

بلکه این طائفه با اقامه مجالس عزاء و سوگواری زمینه ابراز و اظهار و تبیین مکتب و ممشا و سیر و هدف آن بزرگواران را فراهم می آورند. در این مجالس مکتب و روش توحیدی ائمه معصومین علیهم السلام مورد بحث و تحقیق قرار می گیرد، و از قضایا و حوادث وارده بر آن حضرات درس و مشق و اسوه و الگو برای عبور از کربوه های نفس اماره و ارتقاء قوای عقلانی و روحی و تزکیه و تهذیب نفس بهره گیری می شود، و راه صحیح و منهاج قویم آن بزرگان برای افراد توضیح و تشریح می گردد و کیفیت مشی اولیاء خدا در ارتباط با حوادث و پدیده های که با آنها مواجه می شدند روشن می گردد. در این مجالس از اسّ و اساس يك حیات معنوی که تبلور آن در زندگانی اولیاء حق متحقق است سخن به میان می آید و غایت و مقصد حرکات و سکنات و ممشای ائمه معصومین توضیح داده می شود.

مقصد و غایت قیام مقدس سیدالشهداء علیه السلام چه بود؟ و چرا آن حضرت خود و ذریه و اصحاب خود را فدا نمود؟ مگر مردم در آن زمان در چه سیر و ممشائی قرار داشتند که حضرت خواست آنان را متنبه سازد و از خواب غفلت بیدار نماید؟ مگر آنان نماز نمی خواندند و روزه نمی گرفتند و حج بجا نمی آوردند؟ و مگر جهاد نداشتند و نماز جمعه نداشتند؟ اینها همه بود ولی اصل و اساس دین نبود. اساس دین ولایت است.

اساس دین متابعت از امام معصوم است و اطاعت محض و انقیاد کامل از فرامین اوست و به فرموده امام باقر علیه السلام: «و لم یَنَدَ بِشیءٍ کما نودیَ بالولایة؛ هیچ اعلانی از جانب پروردگار همچون اعلان به ولایت ائمه هدی نبوده است.» این ولایت طریق و مسیر به توحید است. مسیر به آزادی و حرّیت در برابر غیر حقّ است. مسیر عبودیت و عجز و فقر در مقابل حضرت حق است. مسیر علوّ نفس و اعتلاء آن در قبال حطام پوچ و بی ارزش دنیوی است.

مکتب امام حسین(علیه السلام) مکتب تعقل و آزادی و انتخاب است

مکتب امام حسین این مکتب است. مکتب عرفان حق است و معرفت واقعی حق و عبودیت صرف در برابر حضرت حق و رها شدن از همه گیر و بندهای نفسانی و شهوانی و شیطانی و جمود در تعصبات خشک و بی مغز و توخالی و اسیر هواها و هوس ها و احساسات و شایعات و تقلید کورکورانه از مبادی فاسده و مفسده، چنانچه در خطبات آن حضرت در روز عاشورا به وضوح این مطالب به چشم می خورد.

مکتب سیدالشهداء(ع) مکتب تعقل است نه تقلید کورکورانه، مکتب تدبّر است، مکتب آزادی و رشد و انبساط فکر است، مکتب تحقیق و اختیار و انتخاب است، نه چوب و چماق و ضرب و شتم؛ آن مکتب، مکتب یزید و معاویه است.

مکتب آن حضرت رجوع به عقل و فطرت و وجدان است، بیرون آمدن از وادی جهالت و ضلالت و جمود و خشک مغزی است. مکتبی است که تمام جهات وجودی و حیثیات ظاهری و باطنی و روحی و نفسی دنیوی و اخروی انسان را در بر می گیرد. در این مکتب فقط آنچه مطرح است و از آن دفاع می شود توحید است و بس! در این مکتب فقط خدا وجود دارد و غیر او باطل است. احساسات در این مکتب راهی ندارد و نفس در اینجا ارزشی ندارد.

کسانی که می گویند: «در واقعه عاشورا آنچه که حاکم بود مسأله عشق بود»، اشتباه کرده اند. عشق منهای تعقل یعنی جنون.

عشق جدای از مبانی شرع یعنی لایابالی گری و خودکامگی. عشق به دور از موازین و مبانی یعنی هوس و سرکشی. عشقی در مکتب امام حسین(ع) ارزش دارد که بر اساس فهم و ادراک و تشخیص و تعقل و درایت باشد، نه بر اساس هوی و هوس و غلبه احساسات. در واقعه کربلا اصحاب سیدالشهدا(ع) همه عاشق آن حضرت بودند، اما نه عشق مجازی و صوری و نه عشق احساسی و عاطفی؛ آن عشق ارزشی ندارد و پیشیزی به حساب نمی آید.

عشق واقعی جدای از مبانی عقل نیست

عشق اصحاب عشق از روی فهم و بینش بود، عشق از روی موازین و مبانی عقلانی و شرعی بود، عشق به حقیقت نورانی و عظمت مطلقه و نفس قدسی بود. عشق به مبدأ وجود و بهاء اتم و مجلای اکمل و اوسع حضرت باری بود. این عشق کجا و عشقی که در مجالس و محافل از او دم می‌زنند کجا؟ عشقی که با اندک تغیر و تبدل در توقعات و انتظارات میدل به یأس و ناامیدی و سردی و نفور از معشوق شود کجا، و عشقی که به مولای خود بگوید: «اگر هزار بار مرا قطعه قطعه کنند و باز زنده کنند دست از تو بر نمی‌دارم» کجا؟! این عشق بر اساس فهم و یقین و ادراک حقیقت است، و آن عشق بر اساس جاذبه های توخالی و اعتباری و تبلیغات و اشاعات و امور بی پایه و اساس است؛ ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا!